

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال دور نسبت به مسلک تعهد

بحث در این مسئله است که برخی می‌گویند بازگشت حقیقت وضع به تعهدی است که واضع انجام می‌دهد تا برای تفهیم معنا از لفظی معین استفاده کند که از آن به مسلک تعهد تعبیر شده است.

برخی اشکالات این مسلک را بیان کردیم. اما اشکال دیگر نسبت به این مسلک، اشکال دور است که برای این اشکال در میان کلمات دو بیان وجود دارد.

بیان اول برای اشکال دور (محقق اصفهانی «رحمه الله»)

مرحوم محقق اصفهانی اعلی الله مقامه الشریف بعد از بیان نظریه مختارشان در باب وضع می‌فرماید با توجه به نظریه مختار ما، احتیاجی به نظریه تعهد وجود ندارد.

سپس می‌فرماید هر چند گفتیم نیازی به نظریه تعهد نیست، اما کسی خیال نکند که این نظریه مستلزم دور است. در بیان نظریه دور می‌فرماید شاید کسی بگوید معنا و تفسیر تعهد، اراده‌ای است که شخص برای تفهیم معنا به سبب لفظ دارد که این مسئله منجر به دور خواهد شد؛ به این بیان که مراد از این اراده، اراده‌ی غیری است چون لفظ، مطلوب نفسی نیست و متکلم لفظ را مقدمه برای تفهیم معانی و مقاصد خود قرار می‌دهد.

وقتی این اراده اراده‌ی غیری شد معقول نیست که با نفس تعهد این اراده ایجاد شود، چون قائل به تعهد می‌گوید با همین تعهد، لفظ عنوان مقدمیت و غیری بودن برای تفهیم معنا پیدا می‌کند.

به بیان دیگر لفظ مقدمه برای تفهیم معنا است و چیزی که بخواهد متعلق اراده قرار بگیرد باید قبل از اراده موجود باشد؛ یعنی قبل از اراده، لفظ باید مقدمیت برای تفهیم معنا داشته باشد. در حالی که شما می‌خواهید با تعهد، اراده غیری را تولید کنید چون تعهد متکلم، به معنای اراده تفهیم معنا به سبب لفظ است و هذا دور.

به تعبیر ساده و روان اشکال دور این است که قبل از تعهد، لفظ باید مقدمیت برای تفهیم معنا داشته باشد؛ در حالی که شما مقدمیت لفظ برای تفهیم معنا را می‌خواهید از تعهد به دست بیاورید.^[1]

صاحب منتقی الاصول (رحمه الله) بیان دیگری برای دور دارند. در بیان سابق گفتیم باید قبل از اراده، لفظ مقدمیت داشته باشد اما در این بیان به این جهت توجه نداریم و می‌گوییم «التعهد يتوقف على مقدورية متعلقة و هو التفهيم». زمانی که متکلم قصد تعهد دارد، متعلق این تعهد تفهیم معنی به لفظ است که امری مقدور می‌باشد و اگر مقدور نباشد تعهد محال است. پس قبل از تعهد تفهیم باید مقدور باشد، در حالی که قبل از تعهد مقدوریت تفهیم به این لفظ معقول نیست چون فرض می‌کنیم که تفهیم معنا به این لفظ بعد از تعهد می‌آید.

به بیان دیگر با تعهد، این معنا قابلیت تفهیم پیدا می‌کند، پس قابلیت تفهیم متوقف بر تعهد است، تعهد هم متوقف بر قابلیت تفهیم است چون تا قابلیت مقدور نباشد تعهد محقق نمی‌شود.

کلام مرحوم اصفهانی در جواب از اشکال دور

مرحوم اصفهانی در جواب می‌گوید برداشت مستشکل از قول به تعهد صحیح نیست به این جهت اگر تعهد را به «اراده مقومه لتفهيم المعنى باللفظ» معنا نمودیم اشکال دور وارد است؛ اما اگر گفتیم «تعهد الالتزام و البناء الكلي على ذكر اللفظ عند ارادة تفهيم المعنى في مرحلة الاستعمال» یعنی بگوئیم واضع این بنای کلی را در مرحله استعمال برای تفهیم معنا از این لفظ قرار داده‌است، این اشکال وارد نیست.

بیان ذلک این‌که در مقام استعمال اگر مستعمل بخواهد استعمال کند باید علم به وضع - وضع به هر معنائی که تفسیر شود - داشته باشد، اما توقف اراده استعمالیه بر علم به وضع از خصوصیات تعهد نیست بلکه از خصوصیات استعمال است.

در نتیجه اگر واضع در هنگام وضع و تعهد بخواهد اراده فعلی برای تفهیم داشته باشد مشکل دور به وجود می‌آید اما این اراده فعلیه مربوط به مقام استعمال است و بین مقام وضع و استعمال تفاوت وجود دارد چون در مقام وضع، واضع قصد تفهیم به شخص دیگر را ندارد.

مثلاً واضع در مقام وضع به تنهایی نشسته و می‌گوید قصد دارم لفظ آب را برای جسم سیال خارجی وضع کنم. واضح است که در این مثال واضع در مقام تفهیم نیست بلکه در هنگام وضع طبیعت لفظ و معنا را در نظر گرفته و می‌گوید تفهیم این معنی به سبب این لفظ را در مرحله استعمال قرار می‌دهم و می‌گویم کسانی که بعداً قرار است این لفظ استعمال کنند، باید در مرحله استعمال متعهد شوند که اگر خواستند این معنا را اراده کنند، این لفظ را به کار ببرند.

به بیان دیگر تفاوت بین وضع و استعمال در این است که در استعمال اگر شخصی علم به وضع نداشته باشد، نمی‌توان استعمال کند؛ مثلاً الفاظ سایر زبان‌ها دلالت بر معنای خاصی دارند ولی چون ما علم به وضع نداریم قدرت بر استعمال آن‌ها را نداریم.

اما وضع متوقف بر علم به وضع نیست برای این‌که تعهد واضع مربوط به مرحله استعمال است؛ یعنی واضع نمی‌گوید برای این وضع تفهیم معنی به سبب لفظ را تعهد می‌کنم. لذا تعهد موجود در وضع تعهد کلی بین طبیعی لفظ و طبیعی معنا است و تعهد موجود در استعمال تعهد شخصی است بین فردی از لفظ و فردی از معنا است. ضمن این‌که در تعهد کلی اراده فعلی تفهیم معنا وجود ندارد اما در تعهد شخصی چنین اراده‌ای وجود دارد.

به عبارت دیگر وضع متوقف است بر این‌که تصور لفظ وجود مقدمی داشته باشد اما در مقام استعمال وجود لفظ و استعمال آن در عالم خارج عنوان مقدمی دارد.^[2]

صاحب کتاب منتقى الاصول (رحمه الله) بعد از بیان دور، جواب مرحوم محقق اصفهانی (رحمه الله) را ذکر نموده و می‌فرماید مرحوم اصفهانی (رحمه الله) می‌گوید برای صحت تعهد همین مقدار که قدرت بر تفهیم در ظرف حاجت - زمان استعمال - داشته باشیم کفایت می‌نماید پس لازم نیست در ظرف تعهد قدرت بر تفهیم داشته باشیم.^[3]

از این مقدار عبارت روشن است که ایشان کلام مرحوم اصفهانی (رحمه الله) را ناقص نقل نموده‌اند چرا که مرحوم اصفهانی (رحمه الله) ابتدا فرمود معنای تعهد «تفهیم المعنى باللفظ» نیست بلکه معنای تعهد «تفهیم المعنى باللفظ فی مرحلة الاستعمال» است. لذا مقصود ایشان این نیست که چون در مرحله استعمال قدرت بر تفهیم وجود دارد و در مرحله وضع قدرت بر تفهیم لازم نیست کفایت می‌کند؛ بلکه مانور اصلی مرحوم محقق اصفهانی بر مسئله تفهیم فعلی و غیر فعلی است و قصد دارند اشکال دور را از این راه حل نمایند.

مگر این‌که ایشان این جواب مرحوم اصفهانی (رحمه الله) را از جای دیگری نقل نموده باشند که این احتمال نیز بعید است؛ چون مقداری که من دیدم این مطلب در جای دیگری نقل نشده است.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ «لا يدعي أنه عين الإرادة المقومة لتفهيم المعنى باللفظ؛ حتى يتخيل أنها إرادة مقدمة توصلية، فلا يعقل أن تتعلق بما لا يكون مقدمة لتفهيم المعنى إلا بنفس هذه الإرادة.» نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج 1، ص: 48.

[2] □ «[بل المراد من التعهد هو:] الالتزام و البناء الكلي على ذكر اللفظ عند إرادة تفهيم المعنى به في مرحلة الاستعمال، و تلك الإرادة الاستعمالية و ان كانت تتوقف على سبق العلم بالوضع من المخاطب، إلا أن هذا التوقف ليس من خصوصيات التعهد، بل الوضع - بأي معنى كان - لا بد فيه من العلم به في مرحلة انفعال المعنى من اللفظ، فالإرادة المفهمة المقومة للاستعمال و إن كانت تتوقف على سبق الوضع و العلم به، إلا أن ذلك التعهد و الالتزام غير موقوف على كون اللفظ مفهما فعلا؛ حيث إنه لم تتعلّق الإرادة الفعلية بالتفهيم به. فالتعهد - المعبر عنه في كلام مدّعيه بالإرادة الكلية - قد تعلق بأمر مقدور في موطنه و إن كان التعهد و العلم به دخيلا في إمكانه. فتدبر جيّدا.» نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج 1، ص: 48.

[3] □ «و قد أجب: بأنه يكفي في صحة التعهد القدرة على التفهيم في ظرف الحاجة و العمل و هو ظرف الاستعمال، و لا يلزم حصولها في ظرف التعهد نفسه، و هي حاصلة في ظرف الاستعمال، إذ العلاقة بين اللفظ و المعنى تحصل بالتعهد قهرا و يكون اللفظ قابلا للدلالة على المعنى بواسطته فيحصل الشرط في ظرفه.» منتقى الأصول، ج 1، ص: 64.